

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: بابک آزاد

۱۲ جنوری ۲۰۱۳

توضیح: به دنبال کنفرانس پراگ و در ارتباط با تلاشهای اخیر قدرتهای امپریالیستی برای پیشبرد پروژه های آلترناتیو سازی در ایران، پیام فدائی اخیراً گفتگویی با رفیق فریبرز سنجرى ترتیب داد که متن آن را در زیر ملاحظه می کنید.

## در باره کنفرانس پراگ و آلترناتیو سازیهای امپریالیستی!

پیام فدائی: رفیق سنجرى با تشکر از این که دعوت ما را به این گفت و گو پذیرفتید.

رفیق فریبرز سنجرى: خوشحالم که یک بار دیگر فرصتی پیش آمده تا در رابطه با مسائل روز و اموری که در واقعیت عینی در مقابل چشمان همه فعالان جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی در جریان است با هم به گفت و گو بنشینیم.

سؤال: بگذارید از کنفرانس پراگ شروع کنیم که اخیراً یعنی در روز های شنبه و یکشنبه ۲۷ و ۲۸ آبان [عقرب] ۱۳۹۱ و در تداوم کنفرانس های قبلی برگزار شد. در رابطه با چنین تلاشهایی چه فکر می کنید؟ می دانید که این حرکت انعکاسات گوناگونی داشت. چه در میان کسانی که در آن شرکت داشتند و چه در صفوف آنهایی که توافقی با چنین حرکتی ندارند و حتی وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی هم نسبت به آن واکنش نشان داد.

پاسخ: کنفرانسی که در باره اش سؤال می کنید در راستای تلاشهایی برگزار شد که از مدتها پیش شروع شده، همان تلاش هایی که در رسانه ها به عنوان "آلترناتیو سازی" از آنها یاد می شود. در این کنفرانس نزدیک به صد نفر که به نحله های فکری مختلفی گرایش دارند، دور هم جمع شدند تا به ادعای خویش اتحادی برای برقراری دموکراسی در ایران شکل دهند. در این کنفرانس از به اصطلاح تحلیل گر سیاسی تا دانشجو و نویسنده و از سلطنت طلب تا اکثریتی خائن و از حزب دمکرات کردستان تا کومله مهدی شرکت داشتند. همه آنها دور هم جمع شدند و در تداوم کنفرانس استکهلم و بروکسل که هر کدام رسوائی شرکت کنندگان را به عینه در مقابل دید همگان قرار دادند، دیدگاه های خود را برای چگونگی مقابله با جمهوری اسلامی و گذار از آن روشن نمودند.

واقعیت این است که این تلاشها را باید در رابطه با سیاستهای اخیر قدرتهای غربی در رابطه با جمهوری اسلامی دید. به دنبال تحریم هایی که در چند سال گذشته این قدرتها از طریق شورای امنیت سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی پیش بردند و تحریم های سخت تری که اخیراً خودشان مستقلاً اعمال نمودند و به خصوص با توجه به تهدید های این قدرتها مبنی بر این که " همه گزینه ها روی میز " است، عده ای از مخالفان رژیم به این نظر رسیدند که مثل این که زمان

تغییر جمهوری اسلامی فرا رسیده و آنها هم باید خودشان را فوراً جمع و جور کنند تا از این نمد کلاهی نصیب شان بشود. البته روشن است وقتی که امریکائی ها و دیگر قدرتهای امپریالیستی اروپا از وجود " همه گزیننه ها روی میز " سخن می گویند و نئوکان های امریکائی رسماً از ضرورت تغییر جمهوری اسلامی صحبت کرده و در همین رابطه هم از ضرورت ارتباط با نیرو های مخالف جمهوری اسلامی و سر و سامان دادن به وحدت آنها با یکدیگر سخن می گویند، خیلی ها هم که صرفاً ظاهر روند های جاری را می بینند بوی کیاب به مشامشان برسد و خود را برای پروژه های " چلبی سازی " نوع عراقی و " کرزی آفرینی " به شکل افغانستان آماده کنند، و در کنفرانس هائی شرکت کنند که امثال تیمرمن و امانوئل اتولنگی از نئوکانهای معروف که همواره در موضعگیری های خود مدافع حمله نظامی امریکا به ایران بوده اند (این افراد از سخنرانان جلسه بروکسل و پاریس بودند) برای آنها سخن بگویند و اندر مزایای "تابو شکنی" به آنها آموزش دهند.

در مورد انعکاسات این جلسه اشاره کردید. خوب این موضوع دو زاویه دارد. اولاً پس از پایان جلسه بیانیه ای منتشر نشد. خب، کنفرانسی که قادر نشود "بیانیه پایانی" خود را در طی جلساتش به بحث گذاشته و آن را به امضای شرکت کنندگان و یا حداقل موافقان آن برساند و سپس منتشر کند، خود نشان می دهد که این حرکت در همین چهارچوبی هم که تعدادی را جمع کرده با موفقیت همراه نبوده و نتواسته به اهدافش دست پیدا بکند. در ثانی این "پروژه آلترناتیو سازی" آنقدر رسوا شده که حتی در صفوف اکثریتی ها که با فرو پاشی شوروی سابق ریل عوض کرده و چشم امید به امریکا و قدرتهای غربی دوخته اند هم شکاف انداخته و تنشهایی را در صفوفشان دامن زده که در مرداب ساکن آنها خودش طوفانی است؛ طوفانی در "جوی حقیری" که آب زلالی در آن وجود ندارد و به همین دلیل هم به قول فروغ فرخزاد مرواریدی هم در آن پیدا نمی شود.

از سوی دیگر روشن است که اکثریتی هائی که دل در گرو اصلاح جمهوری اسلامی از درون بسته اند. نمی توانستند با جلساتی که در راستای سیاستهای قدرتهای بزرگ برای تغییر رژیم شکل می گیرد حتا اگر برخی از شرکت کنندگان فریاد زنند که هدفشان "انتخابات آزاد" و تأکید بر چنین ستراتیژیی است، توافقی داشته باشند. به همین دلیل هم بود که امثال فرخ نگهدار به اعتراض بر خاستند که چرا به جای نامه نگاری به "ولی فقیه" وارد بازیهای شده اید که بوی سرنگونی از شما می آید! مجموعه اینها باعث شده تا هنوز کنفرانس تمام نشده ما شاهد موجی از انتقادات و اعتراضات در سایتهای گوناگون در شبکه اینترنت باشیم. همچنین شاهد بودیم که حزب دمکرات برای تأکید بر موضعی که از نظر این حزب در جلسه پراگ به آنها بهای لازم داده نشده بود، خود مبتکر سازمان دادن کنفرانس دیگری در بروکسل بشود. البته اختلافاتی که در این کنفرانس برجسته شد بهانه به دست وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی داد تا باز هم مدعی شود که " اتحاد در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی غیر ممکن است". البته روشن است و نیازی به تأکید نیست که همچون همیشه کمونیستها و نیرو های انقلابی هم به افشای اهداف پشت پرده چنین جلساتی پرداختند. اینها انعکاسات گوناگون این کنفرانس بوده که در سؤال شما به آنها اشاره شد.

**سؤال:** برگزارکنندگان کنفرانس پراگ خود اعلام کرده اند "قادر نشدند متن بیانیه پایانی خود را به گفت و گو و تبادل نظر و نهایتاً به امضای موافقان آن برسانند". شما هم به این موضوع اشاره کردید. واضح است که خود چنین امری گویای اختلافات و توهماتی است که در بین شرکت کنندگان در چنین جلسه ای وجود داشته است. اما یکی دیگر از نکاتی که در رابطه با این جلسه جلب نظر می کند مخفی کردن مراکز و منابع تأمین بودجه برگزاری جلسه پراگ می باشد. گویی از ویژگی های این قبیل جلسه ها این است که منابع مالی باید در تاریکی باقی بمانند. در حالی که هر کسی می داند که بالاخره تدارک و تشکیل هر کنفرانسی نیازمند بودجه خاص خودش می باشد. به راستی چرا چنین

است و به نظر شما هزینه کنفرانس پراگ از کدام منبع تأمین شده و اساساً چنین کنفرانس هائی از کجا تأمین مالی می شوند؟

**پاسخ:** منطقاً برگزارکنندگان هر کنفرانسی باید توضیح دهند که بودجه مربوط به تدارک و تشکیل آن از کجا آمده است. به خصوص اگر این برگزارکنندگان مدعی "شفاف سازی" هم باشند. اما آنچه برگزارکنندگان این جلسه تاکنون گفته اند تنها این بوده که گویا ایرانیان "خبرخواهی" هستند که نسبت به سرنوشت ایران علاقه مندند و به همین دلیل هم به برگزاری این جلسه کمک کرده اند. بعد ادعا کرده اند که آنها هم به دلایل امنیتی نمی توانند نام این خیر خواهان را آشکار کنند. این، خب، البته توجیه کودکانه ایست که هیچ پرسشی را پاسخ نداده، تازه سؤالات بیشتری را سبب می شود. به خصوص وقتی که بدانیم که این کنفرانس به عکس همه کنفرانس هائی که به طور روزمره در گوشه و کنار جهان بر پا می شود صرفاً مخارج سخنرانان را نپرداخته بلکه به گفته کسانی که مسائل این کنفرانس را دنبال کرده اند، همچنین مخارج همه شرکت کنندگان (از پول بلیط مسافرت آنها گرفته تا تهیه جا و اقامتشان) را هم از هر لحاظ تأمین نموده است. با توجه به تعداد شرکت کنندگان که خودشان آن را بالای صد نفر اعلام کرده اند، واضح است که چنین مخارجی به بودجه سنگینی نیازمند می باشد که با صرف خیر خواهی چند ایرانی پولدار اما گمنام قابل تأمین نمی باشد. شاید این مخفی کاری از این الزام ناشی شده باشد که شرکت کنندگان در این کنفرانس هنوز قادر به شکستن "تابو" هائی که قولش را داده اند، نشده اند! بنابراین شاید باید کمی صبر کرد تا این تابو ها شکسته شود تا آنها هم "جسارت" یابند اعلام کنند که چنین بودجه قابل توجهی را فلان نهاد امپریالیستی تأمین نموده است!

البته همین عدم شفافیت در روشن کردن مراکز تأمین کننده بودجه این کنفرانس خود محکی است برای سبک و سنگین کردن هر ادعائی در مورد شفافیت در روند چنین پروژه هائی، محکی که نشان می دهد ادعای چنین شفافیتی به هیچ وجه با واقعیت انطباق نداشته و دروغی بیش نیست.

**سؤال:** از شکستن تابو هائی از طرف آنان صحبت می کنید. منظور چه تابو هائی است؟ چون از لحن صحبت شما این طور بر می آید که آنها تحت لوای تابو شکنی، خوابی برای مردم ما دیده اند. لطفاً این موضوع را توضیح دهید.

**پاسخ:** همان طور که می دانید جلسه پراگ به دنبال کنفرانس استکهلم و بروکسل بر پا شد. این کنفرانسها از جمله تلاشهایی می باشند که در میان مخالفان انقلابی جمهوری اسلامی به حق به عنوان "آلترناتیو سازی" قدرتهای امپریالیستی شناخته شده اند. با توجه به چنین واقعیتی و با علم به حساسیت مردم ما نسبت به توسل جستن به امپریالیستها و کمک گرفتن از آنها روشن است که یکی از کارهایی که طرفداران چنین جلساتی مجبوراند انجام دهند و اساساً "اتاق های فکر" ی که پشت چنین تلاشهایی قرار دارند از آنها می خواهند که چنین کنند، جا انداختن نظراتی است که چنین حساسیتهائی را در افکار عمومی از بین ببرد. برای همین هم طرفداران چنین کنفرانسها و راه های حلی شروع می کنند به اشاعه اندیشه هائی که توسل جستن به امپریالیست ها را امری درست و به نفع مطالبه دموکراسی و آزادی مردم ایران جا بزنند. مثلاً شروع کرده اند به اشاعه این ادعا که گویا تجربه نشان داده: "کشورها بعد از جنگ سرد به دموکراسی نرسیدند مگر این که از غرب کمک گرفتند." و یا مدعی می شوند که: "مردم در شعارهای خود عملاً از غرب کمک می خواهند، اما اپوزیسیون هنوز مخفیانه رابطه برقرار می کند." و با طرح چنین خزعلاتی با بیشرمی ویژه ای این جماعت اعلام می کنند که: "در مورد دریافت کمک از غرب باید تابو شکنی کنیم." بنابراین بحث بر سر هموار کردن راه مزدوری برای امپریالیستهاست. البته باید بدانیم که مسأله صرفاً ارتباط برقرار کردن با قدرتهای امپریالیستی و یا کمک مالی گرفتن از آنها هم نیست بلکه مهمتر از آن قرار است به مردم ما چنین حقه کنند که تا چشم امید به غرب نبندند و از غرب کمک نگیرند به دموکراسی هم دست نخواهند یافت. اما واقعیت این است که وقتی که قرار

باشد کسانی به ضریح کاخ سفید دخیل ببندند و نقش چلبی و کرزی را در رابطه با ایران بازی کنند، چنین افکار و اندیشه هائی و چنین توجیهاتی هم جهت باز کردن راه این مزدوری، لازم و ضروری می افتد. فکر هم نکنید که چنین اراجیفی صرفاً در اتاق های در بسته چنین جلساتی طرح می شود. نه، چنین افکار سازی هائی ابتداء در رسانه های امپریالیستی مثل بی بی سی و صدای امریکا ارائه می شود و سپس کودنهای شرکت کننده در چنین نمایشاتی آن را تکرار می کنند، و یا به خیال خود می کوشند آن نظرات را تئوریزه کنند.

**سؤال:** اجازه دهید که روی همین مواردی که برشمردید کمی تأمل کنیم. گفتید که در این کنفرانسها مطرح شده که بعد از جنگ سرد هیچ کشوری به دموکراسی نرسیده مگر این که از غرب کمک گرفته باشد. ولی در واقعیت، ما هیچ کشوری را نمی شناسیم که با کمک غرب به دموکراسی رسیده باشد. حالا منظورشان کدام کشور است که قرار است ایران دومی اش باشد؟

**پاسخ:** کسی در زندگی واقعی، چنان کشوری را سراغ ندارد. ولی اگر اینها چنین ادعائی دارند، به خاطر این است که در صددانند جنس بنجل و معیوبی را به نام دموکراسی جا می زنند. در نزد اینها دموکراسی در واقع نام مستعاری است برای تجاوز و دخالتگری امپریالیستی. در واقع همه ریاکاری و تزویر مسأله هم در همین جاست. از نظر این جماعت و اتاق های فکری که آنها را تغذیه می کنند منطقاً عراق و افغانستان و تکه تکه کردن یوگسلاوی سابق و تشکیل چند کشور جدید از این تکه ها که همه با دخالتگری و تجاوز امپریالیستها صورت گرفته به معنای دست یابی مردم این مناطق به دموکراسی می باشد. اینها وجود انتخابات در عراق و افغانستان را دلیل بر حاکم شدن دموکراسی در این کشورها جا می زنند. ولی اگر صرف وجود "انتخابات" آنهم از نوع مهندسی شده اش به معنی برقراری دموکراسی باشد که در همین جمهوری اسلامی در ۳۴ سال گذشته ما شاهد بیش از ۳۰ انتخابات بوده ایم که هیچ کدام هم فرق اساسی با انتخابات در عراق و افغانستان نداشته اند. در حالی که اینها به هیچ وجه هم معنای وجود دموکراسی در ایران را نمی دادند و نمی دهند، همانطور که انتخابات قلابی در افغانستان و عراق چنین معنائی نمی دهند. بنابراین قدرتهای غربی هر کجا که بخواهند نفوذ و سلطه خود را گسترش بخشند پرچم دموکراسی را علم می کنند و مزدورانشان هم در زیر همین پرچم برایشان سینه می زنند. و گر نه حداقل در ایران چه کسی نمی داند که امروز نه در عراق و نه در افغانستان اثری از دموکراسی دیده نمی شود و اساساً مسأله قدرتهای بزرگ هم که امروز افراد ریاکاری مدعی می شوند بدون کمک آنها امکان رسیدن به دموکراسی وجود ندارد، نه آزادی و دموکراسی برای مردم بلکه به عکس به وجود آوردن شرایطی است که در آن حق واقعی مردم در تعیین سرنوشت خویش زیر پا گذاشته شده و غارت و استثمار آنها هر چه بیشتر تسهیل گردد. اتفاقاً به عکس ادعای سخیف آنها ویژگی اوضاع جهان پس از جنگ سرد نه امکان پذیری رسیدن به دموکراسی در کشورهای تحت سلطه به کمک امریکا و دیگر قدرتهای غربی بلکه به عکس هار شدن هر چه بیشتر امپریالیستها و تلاش مضاعفشان در این کشورها برای دست اندازی به بازار های جهان و منطقه می باشد، این آن چیزی است که تحت نام دفاع از حقوق بشر و دموکراسی تا کنون پیش برده شده است.

**سؤال:** پس منظور اینها از تابو شکنی هم این است که بتوانند قبح مزدوری برای امپریالیست ها را بشکنند؟

**پاسخ:** بله. همین طور است و برای به کرسی نشاندن این منظور مدعی شده اند که گویا مردم در ایران در شعارهای خود عملاً از غرب کمک می خواهند، اما اپوزیسیون هنوز جسارت این امر را پیدا نکرده است. در همین رابطه اینها با تردستی و شاید بهتر باشد بگویم با شارلاتانیسم مخصوص به خود، از این که تعدادی در جریان تظاهرات های سال ۸۸ در جایی شعار داده اند که "اوباما یا با مائی یا با آنها" بدون توجه به این که چرا چنین شعاری داده شده و منظور از آن

چه بوده این نتیجه را گرفته اند که همه مردم ما و یا اکثریت مردم ما دوستدار امریکا بوده و هستند و مهمتر از آن این که این اکثریت مردم خواهان کمک امریکا و دخالت آنها برای تغییر جمهوری اسلامی می باشند. در حالی که می دانیم در یک خیزش بزرگ مردمی هر شعاری و گاه حتا شعار های نادرستی هم سر داده می شود. بنابراین به صرف شنیدن هر شعاری در یک خیزش مردمی نمی توان آن را نظر و تمایل اکثریت مردم جلوه داد. در چنین شرایطی مهم این است که ببینیم فلان شعار تا چه حدی ابعاد توده ای می گیرد و از سوی چه بخشهایی از مردم معترض تکرار می شود و به این ترتیب منعکس کننده نظر و تمایل چه اقشار و طبقاتی در این خیزش همگانی می باشد. در حالی که بررسی گزارشات موجود در رابطه با خیزش سال ۸۸ به روشنی نشان می دهد که گرچه این شعار از سوی برخی و در مقطع مشخصی داده شده اما شعاری نبوده که بار توده ئی یافته باشد. این یک واقعیت انکار ناپذیر است که تبلیغات و شعار های ضد امریکائی سردمداران جمهوری اسلامی و آتش زدن پرچم امریکا در تظاهرات های مختلف از طرف مشتی مزدور جمهوری اسلامی از یک سو و از سوی دیگر تبلیغات دولت امریکا مبنی بر این که جمهوری اسلامی یکی از اجزای "محور شر" و رژیم "یاغی" می باشد باعث شده که به عکس دوران شاه که همه یک پارچه علیه امپریالیسم امریکا بودند، بخشی از مردم دستان امریکا را در جنایات جمهوری اسلامی نبینند. اما علی رغم این واقعیت حتا همین ها در کنار اکثریت مردم ایران به هیچ وجه خواهان مداخله این دولت در امور داخلی کشور خود نمی باشند. چرا که همگان نتایج تجاوز امریکا به عراق و افغانستان را دیده اند و می دانند که چنین دخالت و تجاوزی جز تشدید مرگ و فلاکت، حاصلی برای آنها در بر ندارد.

بنابراین تکیه بر چنین شعار ها و اظهار نظرانی به هیچ وجه تصویر واقعی و درستی از افکار و باورها و مواضع مردم ما را منعکس نمی کند و نمی توان با چنین ترفند هائی راه نوکری و مزدوری برای امپریالیستها را در اپوزیسیون هموار نمود و به این ترتیب به چنین اپوزیسیونی مدال "جسارت" داد.

**سوال:** مسلماً دست اندرکاران چنین کنفرانس هائی علی رغم هر تبلیغاتی که می کنند خودشان هم به مخالفت مردم ما با نیروهای امپریالیستی و هرگونه تجاوز آنها به ایران واقف هستند و به همین خاطر هم از تابو شکنی در مورد دریافت کمک مالی از امپریالیست ها و غیره دم می زنند. در این زمینه چه فکر می کنید؟

**پاسخ:** مردم ما به طور تاریخی از دخالت های امپریالیستها در امور کشورشان رنج کشیده و از آنجا که شاهد اعمال نفوذ قدرتهای بزرگ بر دولتها و حتی سازمانها و شخصیت های سیاسی بوده اند به این جمع بندی رسیده اند که تنها به سازمانها و کسانانی اعتماد کنند که مستقل بوده و به نیروی خارجی وابسته نمی باشند. به همین دلیل هم در باور این مردم کمک گرفتن از قدرتهای بزرگ در صورتی که بیانگر وابستگی هر شخصیت و نیروئی به خارجی باشد از بار منفی بزرگی بر خوردار می باشد و اتفاقاً به خاطر وجود همین باور عمومی است که امروز و در چنین کنفرانسهایی از ضرورت تابو شکنی سخن گفته می شود. این سخنها اتفاقاً همین باور و تجربه مردمی را هدف قرار داده و می کوشد تا آن را در اذهان مردم در هم شکند تا راه چلبی سازی های علنی هموار گردد. جالب است که در همین راستا شاهد بودیم که چگونه برخی از اکثریتی هائی که درچنین کنفرانسهایی شرکت کرده اند اندر ضرورت "عبور" از "تابوی کمک مالی" گرفتن از غرب سخن گفته و قلم زدند. افرادی همچون جمشید طاهری پور که تا دیروز گرفتن کمک های مالی از حزب بزرگ برادر اردوگاه به اصطلاح سوسیالیستی را تئوریزه می کرد و خود و سازمانش به آن امید بسته بودند و از آن سود می جستند، امروز "جسورانه" برای "تعامل" با غرب سینه می زنند و می خواهند "تابوی کمک مالی" گرفتن از غرب را البته با "جسارت" در هم بشکنند. برای اینها که تا دیروز تعامل با جمهوری اسلامی و شوروی را تئوریزه می کردند چه فرقی می کند که امروز تعامل با غرب و سینه زدن در زیر پرچم امریکا را تئوریزه کنند. اینها

دیروز نوکر قدرت حاکم بر کشور بودند و امروز هم برای نوکری در درگاه قدرت در یوزگی می کنند. در واقع اینها نیازی به عبور از هیچ تابوئی را ندارند، چون به واقع هیچ گاه به هیچ اصل و اصولی پای بند نبوده و نیستند.

**سؤال:** بگذارید باز هم به خود کنفرانس پراگ و چنین کنفرانس هائی بازگردیم. بر اساس آنچه گفتید شما این جلسه ها و تلاشها را در رابطه با سیاستهای اخیر قدرتهای غربی در رابطه با جمهوری اسلامی می بینید. ممکن است این موضوع را بیشتر تشریح کنید؟

**پاسخ:** واقعیت این است که با شدت گیری و تعمیق بحران اقتصادی در نظام جهانی امپریالیستی و تلاش بی وقفه امپریالیسم امریکا جهت گسترش دست اندازی هایش به بازارهای جهان، سیمای سیاسی جهان موقعیتی ملتهب پیدا کرده. امریکائی ها با تکیه بر قدرت نظامی خود در همه جا خواهان سهم شیر می باشند. آنها برای تقسیم مجدد منابع طبیعی و مناطق نفوذ و پیشبرد خطوط ستراتیژیک شان از توسل به هر آتش افروزی هم دریغ نورزیده اند. در ده سال گذشته ما در مجاورت کشور خودمان شاهد لشکرکشی به افغانستان و اشغال عراق بوده ایم که نمونه های آشکار پیشبرد این خط می باشند. در پیشبرد این سیاست، چه به دلیل وجود منابع بیکران انرژی و چه به دلیل ضرورت حضور مستقیم نظامی برای پاسخ گوئی به الزامات آینده، منطقه خاورمیانه از موقعیتی ستراتیژیک برخوردار می باشد. در چنین چهارچوبی است که در حال حاضر امریکائی ها با کوبیدن بر طبل خطر پروژه هسته ئی جمهوری اسلامی برای صلح جهانی، این منطقه را به بازار فروش تجهیزات و سلاحهای مرگبار خود تبدیل نموده اند. در عین حال با اعمال تحریم ها و سخن گفتن از گزینه نظامی، در حالی که منطقه را در وضعیت بحرانی نگاه می دارند و برای کالاهای مرگبار خود بازار یابی می کنند، در جهت پیشبرد خطوط ستراتیژیک شان نیز زمینه سازی می کنند.

خوب در چنین اوضاعی که امریکا و غرب هر روز با تحریم های به اصطلاح "هوشمند" و "گزنده" خود علیه ایران، بر طبل بحران می کوبند طبیعی است که با آلترناتیو سازی هم به رژیم فشار آورند و هم خود را برای شرایطی که مسأله ضرورت تغییر رژیم به طور واقعی در مقابلشان قرار گرفت، آماده کنند. خارج کردن سازمان مجاهدین از لیست گروه های تروریستی هم درست در همین راستا مطرح و عملی شد (این سازمان خود مدت های مدیدی از امریکا می خواست که آن را از لیست تروریستی خارج کرده و به مثابه الטרناتیوی در مقابل جمهوری اسلامی بپذیرد). قدرتهای غربی با توسل به چنین شیوه هائی می خواهند رژیم را تحت فشار قرار دهند و جدا از تحریم ها، زمینه سازی برای علم کردن الטרناتیو های دلخواهشان هم یکی از اقدامات آنها در رابطه با همین هدف می باشد.

**سؤال:** بر اساس تصویری که شما از اقدامات اخیر امپریالیسم امریکا در ارتباط با شرایط کنونی ایران ارائه دادید، آنها میدان را خالی دیده و علاوه بر رسانه های شناخته شده شان، از طریق بعضی از نیروهای سیاسی نیز که خود را در اختیار پیشبرد مقاصد نیروهای امپریالیستی قرار می دهند، برای مقاصد شوم خود زمینه سازی می کنند. در چنین شرایطی چه بسا که تبلیغات آنها در میان مردم گوش های شنوایی هم پیدا بکند. این طور نیست؟

**پاسخ:** اول این را بگویم که من بر این باور نیستم که میدان خالی است. اتفاقاً به باور من در شرایط کنونی میدان خالی نیست. در همه جا کارگران و کمونیستها و آزادیخواهان واقعی و کلاً توده های ستمدیده در مقابل این وضع سنگر گرفته اند و در حد توان و امکانات خود می کوشند تا مانع تحقق اهداف سرمایه داران زالو صفت چه خارجی باشند و چه ایرانی، بشوند. اما علی رغم این واقعیت غیر قابل انکار، مسأله این است که توازن قواء در حال حاضر به نفع این نیروهای رزمنده نیست و آنها از تشکل و سازمان و در نتیجه رهبری لازمه برخوردار نیستند.

این ضعف که سالهای طولانی است که مردم ما از آن در رنجند، باعث شده که عده ای با ازلی و ابدی تلقی کردن چنین وضعی، یأس و ناامیدی را در جامعه اشاعه داده و پاسیفیزم و بی عملی را تبلیغ کنند. در حالی که این طور نیست، اگر جوانان انقلابی ایران در دهه ۵۰ در دل یک شرایط سیاه موفق به ایجاد تشکیلات انقلابی شدند، اگر به طور کلی ما در تاریخ مبارزاتی ایران شاهد به وجود آمدن تشکل های انقلابی بودیم که هر یک با مبارزه و جنگ با دشمنان در خدمت ترقی و پیشروی جامعه عمل کردند، باز هم شاهد برپائی چنان تشکل هائی خواهیم بود. در شرایط کنونی حتی اگر به این امر توجه کنیم که امروز چگونه قدرتهای گوناگون امپریالیستی به هم دندان نشان می دهند و هر یک در تلاش اند تا در این "بازی بزرگ" مناطق نفوذ و بازارهای خود را حفظ کرده و یا به ضرر دیگری آن را گسترش بخشند، آن وقت می توان دید که این تضاد ها گاه فرصتهائی هم در دل خود به بار می آورد که انقلابیون می توانند از آن به نفع خود سود جویند.

اما در مورد این که تبلیغات رسانه های امپریالیستی و این نیروهائی که خود را در خدمت آنها قرار داده اند ممکن است باعث گمراهی و فریب بخشی از توده ها بشود، این خطری است واقعی که آینده ایران را تهدید می کند. به همین خاطر به نظر من حتماً باید واقعیات را به همان گونه که هست با مردم و کارگران و زحمتکشان با صراحت تمام در میان گذاشت. نباید اجازه داد که هیچ ملاحظه ای جلوی بیان واقعیتها را بگیرد، همانطور که نباید ما را وادارد که در بیان واقعیت نا خوشایند توازن قوای موجود دچار تردید شویم. ما در شرایطی زندگی می کنیم که خیلی ها علی رغم هر ادعائی که در گذشته داشته و یا امروز دارند عملاً منافع و مصالح مردم را فراموش کرده و چشم به گوشه چشم کاخ سفید بسته اند. وقتی که امپریالیستها کنفرانس بر پا می کنند تا "تابو" ها را در هم بشکنند، نباید انتظار داشت که کسانی که با پیشروی در چنین کنفرانس هائی شرکت کرده و اندر ضرورت عبور از "تابو ها" قلم می زنند - تابو هائی که قبلاً آنها را توضیح دادم - در راستای خط ارباب شروع به جو سازی نکنند و روز را شب جلوه ندهند، یا آنهایی که با وقاحت از "نتایج مثبت" تحریم هائی سخن می گویند که زندگی مردم رنجیده ما را آماج قرار داده و معیشت سخت آنها را سخت تر نموده، بیکار بنشینند و در راستای خواست ارباب به هر اقدامی علیه مردم دست نزنند. در مقابل اینها که به هر طریق این ایده سخیف را در میان مردم اشاعه می دهند که بدون کمک غرب امکان رسیدن به دموکراسی وجود ندارد، خیلی مهم است که هر نیروی انقلابی و کمونیستی که بر اصول و ارزشهای انقلابی و کمونیستی پای بند است بکوشد تا بار مبارزه نظری و ایدئولوژیکی وسیعی را بر دوش گرفته و وسیعاً به روشنگری بپردازد. باید به مردم گفت و با فاکتهای زنده نشان داد که تحقق دموکراسی و رسیدن به آزادی هرگز با کمک غرب امکان پذیر نیست. تجربه نشان داده که بدون نابودی نظام استثمارگرانه حاکم که تا مغز استخوان به سیستم جهانی امپریالیستی وابسته است امکان رهایی وجود ندارد. مردم ما به عینه دیدند که انقلاب آنها شاه را از قدرت ساقط کرد اما چون سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته را نتوانست نابود سازد به جای شاه خمینی و جمهوری اسلامی به قدرت رسیدند و خمینی در جنایت آن کرد که حتی قائم مقام و یا ولیعهدش منتظری هم برایش نامه نوشته و گفت دستگاه امنیتی شما روی ساواک شاه را سفید کرده است. جدا از این مگر همین امروز و در مقابل چشم همه ما در کشور های عربی شاهد تکرار همین داستان نیستیم و نمی بینیم که اگر مبارزات مردم طبقه حاکمه را در مصر مجبور به تن دادن به رفتن مبارک کرد نیروهائی که به امپریالیست ها وابسته اند کسی را جایگزین وی نمودند که هنوز نیامده قصد دارد مبارک را عقب گذاشته و فرعون شود. چرا مردم مصر بعد از سرنگونی مبارک به آزادی و دموکراسی نرسیدند و امروز کسی که با انتخابات مهندسی شده شورای نظامی دست در دست امریکا، روی کار آمده کار را به آنجا رسانده که مردم کاخ ریاست جمهوری اش را محاصره کرده اند و از ضرورت تغییرش سخن می گویند. دلیلش آن است که نظام اقتصادی و سلطه امپریالیستی هنوز در مصر پا برجاست؛ چون علاوه بر نیروهای ضد انقلابی شناخته شده، شیادانی مثل همین نیروهای

ایرانی سازشکار که هر روز در کنفرانسی از ضرورت تابو شکنی جهت تسهیل ارتباط با غرب سخن می گویند، در مصر هم به کمک امپریالیست ها و سرمایه داران داخلی مصر آمده و به تضعیف نیروی انقلابی مردم پرداختند. بنابراین برای رسیدن به آزادی ضروری است که با قاطعیت تمام علیه چنین افکار و تابو شکنی هائی به مقابله برخاست و چنین گفتمان هائی را افشاء نمود.

**سؤال :** آیا در رابطه با گفتمانی که می گویند قطب بندی مشخصی در میان اپوزیسیون شکل گرفته و کلاً رهنمود شما برای مردم ایران در این زمینه چیست؟

**پاسخ:** به نظر من اولاً واقعیت این است که در طیف رنگارنگ معترضان و مخالفان جمهوری اسلامی از اصلاح طلبانی که هنوز هم چنین جلوه می دهند که جمهوری اسلامی و ولایت مطلقه فقیه اصلاح پذیر است و می خواهند با توسل به معجزه، کرکس را به کیوتر تبدیل کنند و یا درست تر است که همان طور که تجربه نشان داد بگویم کرکس را رنگ کرده و به نام کیوتر به مردم قالب کنند، از اینها که بگذریم که منطقاً هم باید گذشت ؛ دو دسته در مقابلمان باقی می ماند. دسته ای که برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی به هر وسیله ای متوسل می شوند. برای اینها قبل از این که مختصات جایگزینی جمهوری اسلامی مطرح باشد امر تغییر این رژیم مطرح است (و یا بهتر است بگویم چنین جلوه می دهند) و اصلاً هم حاضر نیستند به تجربه خونبار رفتن شاه و آمدن خمینی توجه کنند. این دسته چون خود را در موقعیتی نمی ببینند که قادر به سرنگونی رژیم باشند و به قدرت مردم هم باور ندارند، برای تغییر جمهوری اسلامی دست به دامن غرب و قدرتهای امپریالیستی هم می شوند. چنین افراد و نیروهائی را در همین کنفرانسها و یا میتنگ هائی که با کمک دست اندرکاران قدرتهای غربی برگزار می شود، می توان دید. اینها برای جبران بی اعتقادی خود به قدرت مردم به کمک امپریالیستها که گاه برای مخفی کاری آن را "جامعه جهانی" هم می نامند، دل بسته اند. در تقابل با اینها ما طیفی از افراد و نیرو ها را می بینیم که مخالف هرگونه دخالت امپریالیستها در امور داخلی ایران و در تعیین سرنوشت مردم ما می باشند. برای این دسته اتفاقاً مهم است که سرنگونی جمهوری اسلامی به گونه ای صورت گیرد که به آزادی و رهائی رنجبران منجر شود. در این طیف ما شاهد نیرو هائی هستیم که امپریالیستها را جزء دشمنان قسم خورده مردم ما ارزیابی کرده و معتقدند که بدون نابودی سلطه همین قدرتها و بدون نابودی نظام سرمایه داری حاکم، مردم ما به آزادی و دموکراسی و سازماندهی یک زندگی شایسته انسانی که دور از ظلم و ستم باشد، دست نخواهند یافت. بیشک چنین نیروئی و باورمندان به چنین تحلیلی نه تنها مخالف هر گونه الترناتیو سازی امپریالیستی می باشند بلکه خواهان قطع قطعی سلطه امپریالیستی و نابودی نظام سرمایه داری حاکم می باشند و برای سازماندهی انقلابی می رزمند که چنین هدف بزرگی را در مقابل خود قرار داده باشد، انقلابی که تجربه نشان داده بدون رهبری طبقه کارگر به پیروزی دست نخواهد یافت.

به نظر من باید با هر نظر و تحلیلی که می خواهد امپریالیستها و به خصوص امپریالیسم امریکا را از صف دشمنان مردم ما خارج کرده و با پاشیدن خاک به چشم مردم، آنها را به کرامات دشمنانشان دلخوش کند، به مقابله برخاست. کسانی که برای رسیدن به قدرت نه تنها با عامل اصلی ادبار مردم ما یعنی سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری حاکم به مبارزه بر نمی خیزند بلکه دست به دامن امپریالیسم می شوند، خود را در کنار دشمنان مردم قرار داده اند. کسانی که می خواهند در چهارچوب الترناتیو سازی های امپریالیستی و با شرکت در کنفرانس هائی که آنها سازمان می دهند و با پیشبرد خطوطی که آنها دیکته می کنند، با کمک مالی و تسلیحاتی امپریالیسم به جنگ جمهوری اسلامی بروند هرگز برای مردم ما آزادی و دموکراسی به ارمغان نخواهند آورد. به عکس اینها در چهره دوست در خدمت امریکا و نیروهای امپریالیستی دیگر به مثابه دشمنان اصلی مردم ایران عمل کرده و به خیال خودشان خواب "سوری کردن" اوضاع

ایران را دیده اند. برای شناخت کامل اینها نیازی نیست که مردم ما صبر کنند تا برنامه های آنها پیش برود و جنایات آنها را به چشم ببینند. همه آنها که در مسیر امپریالیست ها رکاب می زنند، در واقع هنوز به قدرت نرسیده با تأیید چنین راه های حلی حکم مرگ هزاران ایرانی را امضاء کرده اند. به همین دلیل هم کارگران و همه ستمدیدگان که بدون شرکت مستقیم شان در امر مبارزه علیه وضع ظالمانه موجود تغییر این وضع امکان پذیر نیست، باید با هشیاری هر چه فزونتری با نیروهای سیاسی علی رغم هر پرونده ای که در گذشته داشته اند، برخورد کرده و با تجربه آموزی از مبارزات انقلابی که همین امروز در منطقه خاورمیانه می گذرد به هیچ نیروئی امکان ندهند که تحت لوای مبارزه با جمهوری اسلامی نیروی مبارزاتی آنها را در خدمت امپریالیست ها به هرز ببرند. مسأله این است که قدرت جهانی حاکم بر جامعه ایران باید با قدرت کارگران و ستمدیدگان به زیر کشیده شود و برای چنین هدف بزرگی هم دنیائی کار در مقابل کمونیستها و انقلابیون قرار دارد که با تشکل و باسازماندهی همه انرژی های موجود در راستای یک خط کمونیستی و بابر قراری اتحاد بین همه نیرو های انقلابی می توان به آن دست یافت.

**پیام فدائی:** با تشکر از شما و به امید گفت و گو های بیشتر در آینده.

**رفیق فریبرز سنجری:** متقابلاً از شما که این فرصت را فراهم کردید سپاسگذارم.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۱۶۲ ، آذر ماه [قوس] ۱۳۹۱